

شکل دگر خندیدن

چشم بادومی

سیدحسین ذاکرزاده

حتما این جریان رو شنیدید که یه روز مادری به پسرش می‌گه: «قربون اون چشمای بادومیت» پسر هم قورا می‌گه: «لطفا با خالت غرغر بخونید تنه! من بادوم می‌خوام». حالا این شده جریان مسئولین و بعضی از مردم شریف! کشورمون. مثلا تا یکی از آقایون مسئولین در مورد ارزونی میوه، گوشت یا مرغ صحبت می‌کنن و با لب‌خندون توی صفحه تلویزیون ظاهر می‌شن، آقایون محترم و سلف‌خر و به‌طور کلی سودجو یادشون می‌افته که ای بابا! دل غافل! چه نشسته‌اید که زمان احتکار و سودجویی فرا رسیده. دولت هم ماشاءالله بزمن به درخت سیب و پرتقال کیلو دوهزار تومنیه که از هر در و تخته‌ای کارگر تره کاری از دستشون بر نمی‌یاد و مثل اون مامانه فقط باید غرغره‌ای که چه عرض کنم ناله‌های جگرسوز مردم رو تماشا کنن. اخوی! میوه نسبتا ارزان شد. جان خودم دیروز گوجه را فقط کیلویی ۱۵۰ تومان زده بودند.



به قول معروف

هرچه سنگ است برای پای لنگ است

ابوالفضل علی دوست ابرقویی

«هرچه سنگ است برای پای لنگ است» حتما این ضرب‌المثل را شنیده‌اید و شاید خودتان هم به کار برده‌باشید؛ در این نوشتار به این نکته پرداخته می‌شود که مطلق نگریستن به آن، تا چه اندازه درست است و چه پیامدهایی دارد. دو نفر را در نظر بگیرید که یکی پولدار و ثروتمند است و دیگری فقیر و مسکین. اتفاقا برای هر دوی این‌ها مساله‌ای پیش می‌آید که مجبور خواهند شد، هزینه قابل توجهی را بپردازند: زمستان است و سقف خانه آن‌ها چکه می‌کند و باید آن را تعمیر کنند تصادفی رخ می‌دهد و بیمارستان و دوا و دکتر و هزینه‌هایی از این قبیل روی دوش آن‌ها قرار می‌گیرد. در چنین مواقعی شخص پولدار، بدون این که زبان به گله و شکایت بگشاید، با تکیه بر مال و ثروت خود، مشکل را از پیش پا برمی‌دارد، گویی اتفاقی نیفتاده است، نه سنگی بوده و نه پای و نه ضربتی؛ اما وقتی که برای آدم فقیر و بی‌نوا این اتفاقات بیفتد قضیه جلوه‌ای دیگر می‌یابد: زبان شکوه و گلایه باز می‌شود و فریاد و چه‌کنم چه‌کنم به هوا می‌رود. چاشنی آن‌ها این ضرب‌المثل است: «هرچه سنگ است...». ملاحظه می‌شود که این مشکل هزینه‌بردار برای آن فرد ثروتمند هم پیش آمده؛ اما عکس‌العمل این دونفر، دوگونه بوده است. علت آن را باید جای دیگر جست وجو کرد. پس سنگ‌ها نه خرده‌حسابی با پاهای لنگ دارند و نه قیرومداری با پاهای سالم. حساسیت‌های پاهای لنگ (یعنی آدم‌های فقیر) است که ضربه‌پذیری آن را دوچندان می‌کند. به طوری که با اصابت یک سنگ‌ریزه هم فریاد برمی‌آورند که «هرچه سنگ است...» حتی دیگران هم وقتی می‌بینند که یک آدم فقیر در تنگنای مالی و مشکلات افتاده بی‌خبر از این که این مشکلات برای آدم‌های پولدار هم رخ می‌دهد زبان باز می‌کنند که «هرچه سنگ است...»

ضرب‌المثل‌های مترادف

در فرهنگ زبان فارسی ضرب‌المثل‌های مترادف با موضوع این نوشتار به چشم می‌خورد؛ مانند: «اگر به دریا رود، دریا خشک می‌شود» برگرفته از این شعر:

«خاک از ایشان چگونه مشک شود؟
گر به دریا روند خشک شود!»

نگرش خاصی که به بخت و اقبال وجود دارد باعث شده برخی ضرب‌المثل‌ها همسو با ضرب‌المثل مورد بحث ساخته شوند:

«برای آدم بدبخت از در و دیوار بدبختی می‌بارد»
«بخت چون برگشت، پالوده دندان بشکست»
«چون بخت قرین نیست، مار گردد مال»
«پیشانی مرا به کجا می‌نشانی؟!»
یا اشعاری مانند:

«گر در همه دهر یک سر نیستی است
در پای کسی رود که درویش‌تر است!»

محور تمام این ضرب‌المثل‌ها و اشعاری که گفته شد، این نکته است که: اصولاً در عالم طبیعت، سختی‌ها برای آدم‌های بدبخت و فقیر به وجود آمده‌اند. فقر آن‌ها یک بیچارگی است. مشکلات هم مزید بر علت می‌شوند. بنابراین سیاه‌بختی آدم فقیر و بینوا نمود بیش‌تری می‌یابد.

پیامدها

مطلق‌نگری به ضرب‌المثل مورد بحث و باور این نکته که در عالم خلقت سنگ‌ها برای پاهای لنگ خلق شده‌اند، این نگرش را به دنبال دارد که لابد دست آفرینش بر آن است که در حق آدم‌های درویش و فقیر اجحاف روا داشته‌شود! و آدم‌های ثروت‌مند و پولدار هم چنان بر اسب مراد سوار باشند! آن‌گاه این سوال پیش خواهد آمد که این تفاوت در عالم خلقت و تمایل یک‌سویه چگونه قابل توجیه است؟ این نگرش بیمارگونه را مقایسه کنید با فرمایش قرآن کریم که خداوند متعال را حتی از اراده ستم ورزیدن به بندگانش مبرا دانسته، چه رسد به این که ستمی در حق آن‌ها اعمال کند.

بر این اساس، بدگمانی به خلقت و عرصه امتحان‌های زندگی اولین و مهم‌ترین پیامدهای منفی مطلق‌نگری به این ضرب‌المثل است؛ البته نمی‌توان این مطلب را منکر شد که افراد فقیر و به‌قول معروف، پاهای لنگ بیش از دیگران در معرض سختی و سقوط قرار دارند؛ اما در کنار این مطلب چند نکته دیگر هم بایستی در نظر گرفته شوند:

اول: مگر افراد ثروت‌مند و پولدار از مشکلات و سختی‌ها به دور هستند؟ مگر نه این که برخی سختی‌ها و دغدغه‌ها دامن ثروت‌مندان را دریده، بدون این که در فقیران چنین سختی‌ها و دغدغه‌هایی مصداق پیدا کند؟

دوم: عالم طبیعت و ماده، عالم تزاحم و تعارض‌هاست؛ در این آشفته‌بازار و آب‌انبار شلوغ چه بسا کوزه فقری هم بشکند و ماستی هم از تغار آدم بینوایی بریزد و کاسه لیسان ثروت‌مند به‌نوائی بیش‌تر از آن‌چه داشته‌اند برسد؛ این امور، طبع زندگی در عالم ماده است.

سوم: بسیاری از آنچه لنگی پای فقیران را رقم می‌زند و آن‌ها را ضربه‌پذیرتر می‌کند ریشه در عمل کرد متولیان جامعه دارد، نه این که دست آفرینش در ازل چنین چیزی برای آن‌ها ساخته و پرداخته باشد. فقر، تبعیض، اجحاف و حوادث ناگوار را می‌توان تا حدود زیادی با برنامه‌ریزی و مدیریت درست برطرف کرد. با این حساب جای نگرش منفی و بدگمانی نسبت به خالق وجود ندارد؛ زیرا او بندگانش را دوست دارد و رحمانیت خود را در امتداد فیض دائمی، برای آنان عرضه داشته است و با آیه «بسم الله الرحمن الرحیم» پس از اسم «الله»، این صفت را اعلام کرده است؟! با تمام این اوصاف، در روایات به حسن ظن نسبت به پروردگار توصیه شده است:

امام رضا (ع) فرمودند: «نسبت به خداوند متعال خوش گمان باش؛ زیرا خداوند متعال فرموده است که من در کنار گمان بنده مومن خود هستم؛ اگر به من گمان نیکو برد، برایش نیکویی مقرر می‌کنم و اگر بدگمان شود، برایش شر مقرر می‌شود.»^۲

بر این اساس کسی که به روند امور عالم خلقت بدگمان باشد و با عینک بدبینی به آفرینش بنگرد، طبیعی است که عسرت و تنگی، دامن زندگی‌اش را بگیرد. وجود آدم‌های فقیر و مستاصل در کنار کاخ نشینان بی‌پروا و بی‌خیال نشانه تبعیض در جریان آفرینش نیست؛ چنان‌که مولا علی علیه السلام می‌فرماید: «خدای سبحان، خوراک فقرا را در اموال ثروت‌مندان واجب کرده است و هیچ فقری گرسنه نماند، مگر این که ثروت‌مند از حق او بهره‌مند شده است و خدای متعال، آنان را در این باره بازخواست می‌کند.»

بدبینی، پیامد دیگر

از دیگر پیامدهای منفی مطلق‌نگری به این ضرب‌المثل، بدبینی نسبت به مخلوقات خداست. امکان ندارد که کسی به اصل آفرینش به دیده منفی بنگرد؛ اما نسبت به آفریده‌ها خوش بین باشد.

کسی که سنگ‌ها را برای پاهای لنگ می‌داند، نمی‌تواند وجود پاهای سالم را در کنار پای خود یا دیگران تحمل کند؛ اگر بتواند، آن‌ها را حذف فیزیکی می‌کند و الا در درون خود، صاحبان پاهای سالم را ترور می‌نماید یعنی شخصیت حقوقی آن‌ها را از میان می‌برد و به آن‌ها بدگمان می‌شود. از این رهگذر، هم دیگران را مورد نفرت قرار می‌دهد و هم خود را به بیماری بدگمانی مبتلا می‌سازد و آرامش درون را از خود سلب می‌کند.

امام علی (ع) فرمودند: «خوش گمانی مایه آرامش دل و سلامتی ایمان است» و نیز فرمودند: «شخص بدگمان همیشه بیمار است» یا «کسی که با خوش گمانی به مردم می‌نگرد، دوستی آن‌ها را به خود جلب می‌کند.»^۳

ناله و شکوه مداوم

نالدین‌های مکرر و شکوه‌های مداوم از دیگر پیامدهای مطلق‌نگری به این ضرب‌المثل است. کسی که سنگ‌ها را برای پاهای لنگ می‌داند و نمی‌تواند خود را از اصابت این سنگ‌ها در امان نگه‌دارد، تنها راه واکنش را گله‌گزاری و شکوه از این و آن می‌داند از این طریق نوعی تخلیه روانی به دست آورد، غافل از این که با این کار بر حجم نگرش بیمارگونه خود می‌افزاید. راه به دست آوردن آرامش درونی، رضایت به قضا و قدر الهی و البته تلاش برای بهبود وضع موجود است.

تضعیف انگیزه‌ها

دست‌آورد دیگر مطلق‌نگریستن به این ضرب‌المثل، تضعیف انگیزه برای کار و تلاش و کوشش است؛ زیرا شخصی که معتقد است سنگ‌ها برای ضربه زدن به پاهای لنگ آفریده شده‌اند، هرگونه تلاش و تدبیر را بی‌فایده تلقی می‌کند. چنین شخصی، سیاه‌بختی خود را از روز ازل مسلم گرفته، گلیم بخت خود را با تاروپود بیچارگی و تیره‌بختی بافته، خود را در سیاه‌چالی می‌بیند که هرچه پیش‌تر دست و پا می‌زند، بیش‌تر فرو می‌رود. تلاش و کوشش برای رهایی از این ورطه را کوبیدن مشت بر سندان دانسته، به جای تدبیر و پیدا کردن راه حل منطقی به راه‌های غیرمنطقی و خرافاتی که متأسفانه رواج هم دارد کشیده می‌شود، راه‌هایی مانند فال‌گیری، کف‌بینی، سحر و جادو و امثال این‌ها؛ که صدا البته این کار اگر برای صاحبان مشکل، آب‌دار نباشد، برای رمالان و فالگیران، نان‌دار است.

بپذیریم که سنگ‌ها نه با پاهای لنگ، خرده‌حسابی دارند و نه با پاهای سالم، قرار و مداری.

پی‌نوشت‌ها:

۱. علی اکبر دهخدا، امثال و حکم.
۲. سیّد محمد شفیعی، پرورش روح، ج ۱، ص ۱۶۳.
۳. همان، ص ۱۶۴.

بسیاری از آنچه لنگی پای فقیران را رقم می‌زند و آن‌ها را ضربه‌پذیرتر می‌کند، ریشه در عمل کرد متولیان جامعه دارد، نه این که دست آفرینش در ازل چنین چیزی برای آن‌ها ساخته و پرداخته باشد

